روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۲۳ فروردین ۱۳۹۶ • ۱۴ رجب ۱۴۳۸ • ۱۲ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۳۷ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۴ • اذان صبح‌فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

قضیه بیخ پیدا کرد ...

قضیه قارچ‌های انتخاباتی

پوریا عالمی

• مثل قارچ‌های تپل‌مپل جنگلی / حزب هم توی ایران درمی‌آید فصلی / دم انتخابات هست فصل گرده‌افشانی احزاب و برخی سیاسی‌ها / مثل قارچ می‌روینـد یهو صدتا و بعدش هم می‌روند قاطی باقالی‌ها / این قارچ‌ها شاید خیلی نداشته باشند خاصیت / اما قارچ به املت و سالاد می‌دهد شخصیت / مثل بعضی از این سیاست‌مدارها که خودت می‌دانی / چهارسال می‌روند در خواب زمستانی / خلاصه این دوره هم یک چیز جالبی شده پیدا / که تا حالا نبوده و بعد از انتخابات هم دو روز هم نخواهد ماند برجا / چیزی یهو سر درآورده / اسمی روش گذاشتند که از اسم‌گذاری‌شان سرهای ما شاخ درآورده / اسم گنده و بامسمای «جمنا» / که هست مخفف مثل جاهای مهمی مثل «رویان» و «ناسا» / جمنا هست مخفف «جبهه مردمی نیروهای انقلاب» / که به لیستشان نگاه کنی قلبت گیر می‌کند به اسم تک‌تکشان؛ مثل گیرافتادن ماهی به نوک قلاب / حالا مسئله این است که چرا «جبهه» / یک دلیل این است که سخت بوده رفتن به جبهه / دلیل دوم این است که نزدیک‌ترین جبهه الان به ما / هست از ما دور تا کیلومترها / خب جای اینکه ما تا جبهه برویم / راه ساده این است که جبهه را به خانه بیاوریم / خلاصه ۱۰ نفر جمع شدند در این جبهه که از هم حمایت کنند / هنوز جبهه‌شان راه نیفتاده همدیگر را شروع به شماتت کنند / از بین اینها شش‌تا اسم شد اعلام / که فرداش هر ده‌تاشان کردند سواسوا کاندیداتوری‌شان را اعلام تا نمانند گمنام / خلاصه بعضی‌هاشون هستند ناقلا / آدم خوشش می‌آید از این همه تقلا / ما از بس دم انتخابات می‌خندیم از ته دل / می‌ترسیم آخرش بکنیم رودل

اتفاق

یک‌گام به‌پیش

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران

• لوگوی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران در جلسه هیئت‌مدیره منتخب این انجمن رونمایی شد. این لوگو را هادی حیدری، از کاریکاتوریست‌ها و هنرمندان بنام مطبوعات، طراحی کرده است. این علامت با رنگی متفاوت تمام نمادهای روزنامه‌نگاری و تهران را تلفیق کرده است و اشاره‌ای هم به ابزار روزنامه‌نگاری مدرن - صفحه کلید- دارد. اکنون با انتشار این لوگو می‌توان ابراز امیدواری کرد که بقیه فعالیت‌های این انجمن نیز با همکاری وزارت کار به‌طور جدی‌تر آغاز شود؛ چراکه هیئت‌مدیره منتخب از همان روزهای اول انتخاب، فعالیت‌ها و جلسات خود را برگزار کرده و حتی کمیته‌های مختلفی نیز برای دنبال‌کردن خواسته‌های صنفی روزنامه‌نگاران طراحی کرده است.

از طرفی با اینکه ماه‌ها از برگزاری مجمع عمومی با حضور نماینده وزارت کار می‌گذرد، عجیب است که چطور هنوز این انجمن نتوانسته به فعالیت‌هایش به‌طور رسمی بپردازد. طبق آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه، «وزارت کار و امور اجتماعی پس از دریافت مدارک [مدارک مجامع عمومی انجمن صنفی] در صورت احراز صحت برگزاری مجامع عمومی عادی یا فوق‌العاده، تکمیل و صحت مدارک، در مدت یک ماه نسبت به ثبت و صدور گواهی‌نامه و آگهی انجام انتخابات و انتشار آن در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه تشکل ذی‌ربط اقدام خواهد نمود». پس از ماجراهایی که برای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران پیش آمد و با وجود تلاش‌ها و خواسته‌های روزنامه‌نگاران، به نظر می‌رسد شکل‌گیری یک انجمن استانی قدمی کوچک برای خواسته‌های روزنامه‌نگاران باشد.

درمجموع باید بتوان این امید را داشت که انجمن استان تهران با موفقیت، فعالیت‌هایش را آغاز کند. هرچند انگار باید منتظر ماند و دید وزارت کار که برای شکل‌گیری این انجمن حمایت‌هایی نظیر هماهنگی مکان برگزاری مجمع و... را انجام داد، برای تحقق این وعده دولت تدبیر و امید در راستای حمایت از تشکل‌های مستقل نیز گام برمی‌دارد. این روزها بیش از هر زمان دیگری نیاز به یک نهاد صنفی احساس می‌شود و دولت آقای روحانی همان‌طور که به همراهی با خانه سینما و دیگر نهادهای صنفی پرداخته، در این همیاری نیز گامی بردارد.

کارتون خواب

علی میرایی

instagram.com/alimiraee

لزوم جلوگیری از قاچاق خاک حاصلخیز به خارج از کشور

رویداد

هشام مطر و دیگران، برندگان جایزه پولیتزر ۲۰۱۷

نقب‌زدن به آمریکا

شرق: برندگان جوایز سال ۲۰۱۷ پولیتزر اعلام شدند. چنان‌که سایت پولیتزر نیز گزارش داده است، مهم‌ترین موضوعاتی که منتخبان این دوره در آثار خود آورده‌اند و توجه داوران را جلب کرده، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، رؤیای آمریکایی و تحولات اخیر این مفهوم، آتش‌سوزی مرگبار در اوکلند کالیفرنیا و تلاش‌های دولت روسیه درباره گسترش قدرت خود و مسائلی از این دست بوده است. جایزه پولیتزر به‌اعتبار بنیانگذارش، جوزف پولیتزر، روزنامه‌نگار مجاری‌تبار آمریکایی از سالِ ۱۹۱۷ به‌صورت سالانه با نظارت دانشگاه کلمبیا، در حوزه‌های مختلفِ روزنامه‌نگاری، ادبیات داستانی، بیوگرافی، شعر، نمایش‌نامه و موسیقی، جوایزی اهدا می‌کند و شاید به همین اعتبار، از معتبرترین جوایزِ روزنامه‌نگاری در آمریکا به‌شمار می‌رود. دیوید فرنتولد از روزنامه واشنگتن‌پست برای «آفرینش مدلی برای خبرنگاری شفاف در پوشش اخبار کمپین تبلیغاتی ترامپ» برنده جایزه پولیتزر در رشته گزارشگری در سطح ملی شد و روزنامه نیویورک‌تایمز برای پوشش اخبار فعالیت‌های ولادیمیر پوتین در روسیه جایزه گزارشگری بین‌المللی را از آن خود کرد و جایزه نقد نیز به هیلتون آلس از نیویورکر رسید. «دیلی‌نیوزِ» نیویورک و «پلتفرم‌آنلاین» در حوزه روزنامه‌نگاری تحقیقی و «پروپابلیکا» برای گزارش سوءرفتار پلیس نیویورک با اقلیت‌های جامعه، در حوزه خدمات عمومی از دیگر برگزیدگان این بخش بودند. کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاری تحقیقی نیز به‌خاطر افشای اسناد پاناما به‌عنوان برنده گزارش روشنگر معرفی شد.

اما در بخش‌های مربوط به ادبیات، رمانِ «راه‌آهن زیرزمینی» نوشته کالسون وایت‌هد، نویسنده آمریکایی به‌خاطر تلفیق هوشمندانه رئالیسم و تمثیل، جایزه ادبیات داستانی را از آن خود کرد. این رمان که نسبتِ خشونت دوران برده‌داری و سرمایه‌داری دوران معاصر آمریکا را تصویر می‌کند، پیش از این موفق به کسب چندین جایزه ازجمله جایزه کتاب ملی آمریکا شده است. «راه‌آهن زیرزمینی» روایت زن جوانی است که در دوران برده‌داری آمریکا تلاش می‌کند از طریق راه‌آهن فرار کند و در راه با ماجراها و موانعی مواجه می‌شود.

اما در بخش بیوگرافی یا اتوبیوگرافی این دوره هشام مطر با کتاب «بازگشت» برگزیده شد. هشام مطر به خاطر انتشار رمانِ مطرحش، «در کشور مردان» با ترجمه مهدی غبرایی، در میان دیگر منتخبان این دوره پولیتزر نزد مخاطبان فارسی‌زبان اهمیت دارد. هشام مطر متولد ۱۹۷۰ در نیویورک است و تباری لیبیایی دارد. «بازگشتِ» او به‌خاطر روایت اول شخص از وطن و پدرش که در دوران دیکتاتوری قذافی مبارز سیاسی بود، این جایزه را دریافت کرده است. «بازگشت» روایتِ سفر راوی یا همان مؤلف پس از سه دهه به وطن خود است و گویا تلفیق گذشته و حال در سرزمینی جنگ‌زده، نظر داوران را به خود خوانده است. این کتاب تاکنون به ۲۸ زبان دنیا ترجمه شده است. هشام مطر کودکی خود را در لیبی گذرانده است تا اینکه پدرش به‌خاطر مخالفت با سرهنگ قذافی از دیپلمات‌بودن دست می‌کشد و راهی قاهره شود. در سال ۱۹۹۰ مأموران مخفی سرویس امنیتی لیبی پدرش را می‌ربایند و هشام از آن زمان به بعد پدرش را نمی‌بیند. او ربودن پدرش را حاصل تبانی قذافی و مبارک می‌داند و سال‌های جوانی خود را در انتظار سقوط دیکتاتورها سپری می‌کند و اکنون با روایت این مبارزات، مقاومت‌ها و انتظارها توانسته است جایزه آمریکایی پولیتزر را به خانه خود ببرد.

در بخش نمایش‌نامه، لین ناتیج آمریکایی با نمایش‌نامه «عَرق» شایسته دریافتِ جایزه پولیتزر شد. این جایزه به‌روایت داوران به‌خاطر خلق درامی متفاوت با ساختاری محکم شایسته دریافت جایزه شد. نمایش‌نامه اخیر روایتی است از فضای کارگرانی که هنوز در رؤیای آمریکایی به‌سر می‌برند.

در بخش تاریخ، «خون در آب: زندان آتیکا و قیام ۱۹۷۱ و میراث آن» نوشته هیثر آن تامپسون به‌دلیل ارایه تاریخی شفاهی با معیارهای علمی و در عین حال جست‌وجوی حقیقت در مورد شورش زندان آتیکا، شایسته دریافت این جایزه شناخته شده است. «درهم و برهم» نوشته تیهیمبا جس نیز جایزه بخش شعر را دریافت کرد. داوران این مجموعه‌شعر را اثری شاخص دانستند که با تلفیق هنر نمایشی و شعر توانسته است به کشف خاطره‌جمعی و نقد مباحثی چون نژاد و هویت بپردازد. در بخش اثر غیرداستانی، «اخراج: فقر و سود در شهر آمریکایی» نوشته متیو دزموند به‌خاطر جست‌وجو و تحقیق درباره مسائل مربوط به بحران اقتصادی ۲۰۰۸ شایسته این جایزه شناخته شد.

سلام به فردا

عمل به قرآن

حسین انصاری‌راد

هر آنچه در تجلیل از قدسیت قرآن مجید انجام دهیم تا بتوانیم مقام آن را در عرصه جامعه، در عرصه دل‌ها و افکار و عقاید مردم، تثبیت و تحکیم کنیم، البته محترم است؛ چونان که اهمیت‌دادن به شمایل فیزیکی قرآن مجید، خط خطاطانی که آن را می‌نوشته‌اند و هنر تذهیب‌کارانی که آن را به نقش‌ونگار می‌آراسته‌اند، نزد همگان عزیز بوده و هست. اما پیش از آنکه فیزیک قرآن با هر شکل و شمایل و ظاهر و جلالتی در کشور اهمیت داشته باشد، عمل به قرآن و چگونگی دعوت از مردم و دل‌هایشان برای دریافت پیام‌های قرآن مهم است. قرآن در زندگی ما، در نظام و سیستم سیاسی و اجتماعی ما که مبتنی بر آن است، تا چه حد نقش دارد؟ حقیقت این کتابِ سراسر حقیقت را امروز چطور درک و لمس می‌کنیم؟ مردم در کدام بخش از سخنان و فعالیت‌های مدیران اجرائی و قانون‌گذاران و... حقیقت قرآن را مزه می‌کنند و می‌چشند؟

جوهر و نتیجه و پیام اساسی اسلام که از قرآن مجید برمی‌آید، علم، عدل، قانون و اخلاق است و این اصول همان‌طور که قرآن فرموده، همگی بر پایه علم استوارند؛ چراکه تا فهمی از قرآن صورت نگیرد، عدل معنا نخواهد داشت و تا عدل نباشد، قانون و تا قانونی در کار نباشد، اخلاق بی‌معناست. بنابراین سؤال اساسی این است که این جوهره پاک و نیک تا چه حد توانسته در مرکز ثقل جامعه ما بایستد و اولویت ما قرار بگیرد؟ ما باید مزه قرآن را در همه‌جا بچشیم؛ در هنگام خریدوفروش، در هنگام درس و بحث و در مواجهه با رئیس و مرئوس؛ چراکه راه نجات کشور ما تنها و تنها همین قرآن است و بس. اما این به آن معناست که عمل به قرآن در اولویت قرار دارد. به خاطر دارم حضرت امیرالمؤمنین- که این روزها هم‌جوار میلاد پربرکت ایشان هستیم- در نهج‌البلاغه ما را از آن روزی بر حذر می‌دارند که «مساجد آنها در آن زمان از جهت بنا، آباد و محکم ولی از جهت هدایت، خراب و ویران است» و این هشداری است که باید شیعیان علی همواره نسبت به آن آگاه باشند و نگذارند این هشدار درباره قرآن هم به یک نگرانی بدل شود.

ما به‌عنوان کشوری که پیام قرآن را سرلوحه کار خود قرار داده‌ایم، بیش از دیگر کشورهای مسلمان، آماده عمل به قرآن و نیازمند آن هستیم که این فرصت به ما شهروندان این کشور داده شود تا با شنیدن و لمس پیام قرآن از متن احوالات، تصمیمات و اقدامات مسئولان، پیام کلام خدا را در زمین اجرا کنیم؛ چراکه نیک می‌دانیم سرزمینی که به پیام حقیقی قرآن برسد، نه جایی برای تندروی‌ها باقی می‌گذارد و نه جایی برای تهمت‌ها، خشونت‌ها و رویارویی‌ها علیه یکدیگر.

یادآر

وداع با آقای سردبیر در سربالایی خیابان جلفا

علیرضا بهنام

از میدان هفت‌تیر تا نزدیکی سینما آزادی، تمام خاطرات در سربالایی خیابان جلفا پیش چشمم ظاهر می‌شد؛ خاطراتی که وجه مشترکشان حضور مردی بود که از دو روز پیش دیگر در بین ما نیست. روز یکشنبه ۲۰ فروردین ۹۶ می‌رویم مردی را به خاک بسپاریم که روزنامه‌نگاران ایرانی بسیاری به او مدیون‌اند. محمد حیدری برای نسل من روزنامه‌نگاری تحلیلگر بود. مجله گزارش که با سردبیری او در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ منتشر می‌شد، منبع عظیمی از تحلیل و ترجمه بود که در عصر پیشااینترنت می‌توانست گرسنگان آگاهی را تا حد زیادی سیراب کند. وقتی در اواخر دهه ۷۰ با روزنامه ایران‌ویج به عرصه خبر بازگشت، موفق شد نسل جدیدی از روزنامه‌نگاران مسئول و باوجدان را تربیت کند که بسیاری از آنها در سال‌های آتی سکان رسانه‌های فارسی‌زبان را در اقصا نقاط جهان به دست گرفتند. با این مقدمه انتظار این است که در بدرقه چنین استادی دیدارهای قدیمی با همین نسل، تازه شود. رسیدن به نزدیکی منزل استاد چنین امیدی را یکسره بر باد می‌دهد. اتوبوسی که ما را از مقابل منزل محمد حیدری به بهشت‌زهرا می‌برد، میزبان خانواده و دوستان

هم‌دوره اوست و از هم‌نسلان من هیچ‌کس به آن نرسیده است. با مرور خیابان‌های تهران در کنار باقی‌مانده نسل اول روزنامه‌نگاری ایران، به زمانی می‌اندیشم که در یک خبرگزاری به حیدری گفته بودند باید نظر سیاسی مدیریت را در جهت‌گیری اخبار در نظر بگیرد. یادم آمد گفت: من روزنامه‌نگارم. خبر را صحیح و سالم به دست مردم می‌رسانم تا آنها خودشان درباره‌اش تصمیم بگیرند. به کسی که پیغام آورده بود، گفت به رئیس‌تان بگویید خبر نمی‌تواند جهت‌گیری داشته باشد. آنکه شما می‌گویید، تحلیل است؛ جایش هم در خبرگزاری نیست. شاید به همین دلیل بود که یک روز صبح وقتی به دفتر خبرگزاری رسیدیم، دیدیم صندلی‌اش خالی است و منشی تحریریه گفت آقای حیدری استعفا داده است. به دور و برم نگاه می‌کنم. به چهره کسانی که برای بدرقه پیکر محمد حیدری آمده‌اند. آنهایی که می‌شناسم از سنخ خود اویند؛ مردانی سرسخت و خستگی‌ناپذیر. با خودم می‌اندیشم چه تلخ که از نسل این آدم‌ها، همین‌ها باقی مانده‌اند. اتوبوس شهر را با خاطراتش پشت‌سر می‌گذارد و به قطعه نام‌آوران بهشت‌زهرا می‌رسد؛ جایی که حدود ۱۰ سال پیش، با درگذشت همکار جوانم مهران قاسمی افتتاح شد و حالا پس از ۱۰ سال تقریبا پر شده و مجبور است میهمانان جدیدش را در فواصل قطعه‌ها و راه‌های عبور پذیرا باشد. یادم می‌آید وقتی مهران می‌خواست مجله تحلیلی دریچه را منتشر کند، از من خواست برایش از محمد حیدری وقت ملاقات بگیرم تا از او هم مطلب بگیرد و هم راهنمایی. حالا محمد حیدری را آورده‌ایم چند ردیف این طرف‌تر کنار صاحب‌امتیاز مجله خواندنی‌ها و چند ردیف بالاتر از صادق آیینه‌وند و محمدعلی سپانلو به خاک سپرده‌ایم. چهره‌ها همه ماتم‌زده است. نمایندگان نسل جدید روزنامه‌نگاران یعنی سعید پویش، هادی حیدری و پژمان موسوی نیز اینجا به ما پیوسته‌اند. یکی از حضار میکروفون را به دست می‌گیرد؛ شعری در رثای حیدری می‌خواند و اجرای مراسم را بر عهده می‌گیرد. به دعوت او دکتر هوشنگ طالع، سردبیر مجله قدیمی خواندنی‌ها، پیش می‌آید و از خاطرات همکاری‌اش با محمد حیدری می‌گوید. بعد از او، نوبت به هوشنگ اعلم، سردبیر مجله «آزما» می‌رسد که از سرسختی حیدری و سازش‌ناپذیری‌اش می‌گوید و از اینکه تا آخرین لحظات عمر از نوشتن دست نکشیده است. سخنران آخر هم یکی از دوستان دیگر حیدری است که معرفی‌اش نمی‌کنند. او از جلسات هفتگی بررسی مسائل منطقه سخن می‌گوید که گویا تا هفته آخر عمر حیدری با اصرار او به شکل منظم جریان داشته است. در نهایت سرود ای ایران پایان‌بخش مراسم خاکسپاری مردی است که خود در روزگاری دیگر با زدن تیتر «شاه رفت» در روزنامه اطلاعات، پایان یک عصر را به جهانیان اعلام کرده بود. ۴۰ سال بعد، سردبیر آن روزهای اطلاعات در حالی از یارانش جدا می‌شود که دیگر رسانه‌ای جز اکانتش در یکی از شبکه‌های اجتماعی ندارد.

پشت تاریخ

اولین مدیریت زنانه در سازمان اسناد و کتابخانه ملی

فخرالسادات محتشمی‌پور

عضو انجمن زنان پژوهشگر تاریخ

بالاخره آقای روحانی در ماه‌های پایانی دولت تدبیر و امید پنجمین همکارش را از میان زنان انتخاب کرد. این انتخاب براساس اعتقاد و باور قلبی بود یا ضرورت انجام وعده‌های انتخاباتی یا حتی جبر زمانه، درهرحال جای خوش‌وقتی است. اینکه دختران ایرانی سقف بالای سرشان را کوتاه نمی‌بینند و می‌توانند سرشان را بالا بگیرند و نردبان ترقی را که خیلی وقت است زیر پایشان دارند، بااطمینان و به‌سرعت یا تأنی بالا روند امر مبارکی است. موقعیت فعلی زنان ایران با توجه به پیشینه فرهنگی و تاریخی در مقابل پیشرفت کشورهای دوروبرمان در این زمینه که اتفاقا محدودیت‌ها و محرومیت‌های زیادی در حوزه‌های مختلف دارند، موفقیت خیلی بزرگی نیست، اما یک گام به پیش است و قدردانستنی.

روز دوشنبه بالاخره مراسم معارفه خانم اشرف بروجردی و تودیع آقای صالحی‌امیری در کتابخانه ملی برگزار شد. آنکه رفت، دلش را در ساختمان معظم کتابخانه ملی جا گذاشت و قول داد که به تمامی نرود، هرچند جایگاه بعدی هم بی‌ارتباط با کتاب و کتاب‌خوانی نیست و آنکه آمد، با دل و جان آمد از جایگاهی که بی‌ربط به کتابت و فرهنگ نبوده و نیست. میهمانان مراسم علاوه بر کارکنان سازمان اسناد و کتابخانه ملی،

جمعی از اصحاب فرهنگ بودند که سخن گفته یا نگفته دل در گرو اعتلای فرهنگ و ادب و هنر این مرزوبوم دارند؛ زنان و مردانی که گرچه تندیسشان هنوز ساخته نشده، اما نام و یادشان به دلیل عملکرد خوب و ارجمندشان قابلیت جاودانگی دارد، اما کسانی هم از برنامه غیبت داشتند؛ حال یا به دلیل عدم آگاهی از مراسم یا به دلیل مشغله و گرفتاری یا حتی به دلیل عدم صحت مزاج. بزرگانی که نامشان با کتاب پیوندی جاودانه داشته و دارد و بجاست که ریاست محترم این سازمان برای دریافت تجربیات گران‌سنگ آنان خود به محضرشان برود و آموخته‌ها و گنجینه‌های دانش و معرفتشان را به غنیمت گیرد و ارج نهد. البته با شناختی که از روحیه و شخصیت خواهر بزرگوار و فرهیخته‌مان، سرکار خانم بروجردی دارم، این مهم و نیز بهره‌گیری کامل و تمام از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در سازمان و همکاران جدیدش از او برمی‌آید و دریغ نخواهد ورزید. در میان سخنرانان مراسم، دو نفر از کاندیداهای ریاست سازمان مزبور که به دلایلی مسئولیت بر دوششان قرار نگرفت، حضور داشتند و ضمن تأکید بر اهمیت جایگاه این سازمان بر عملکرد رئیس پیشین و توان و قابلیت رئیس فعلی صحه گذاشتند. آقای مسجدجامعی، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، اولین «مدیریت زنانه» بر سازمان را به فال نیک گرفت و خانم شجاعی، اولین زن عضو کابینه در جمهوری اسلامی ایران، «مدیریت» را برای زنان تنها نیاز و مطالبه اعتبار ندانست، بلکه آن را تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز برای رسیدن زنان به جایگاه مطلوب در همه عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی دانست.

آقای مسجدجامعی فرصت را غنیمت شمرد و از بزرگانی یاد کرد که با خدمت به عرصه کتاب و کتاب‌داری و حفظ و حراست از گنجینه بزرگ فرهنگی ایران عزیز این امانت را به دست پسینیان خود سپرده‌اند، اما نام‌های بسیاری هم جا ماند که باید به یاد نسل فراموشکار امروز آورد؛ نام‌هایی که چه با کتابخانه ملی نسبت مستقیم داشته باشند و چه غیرمستقیم، حافظ این میراث ملی و پاسدار فرهنگ ایران‌زمین بوده‌اند؛ بزرگ‌زنانی چون زینت بابک و فرزانگانی چون روان‌شاد توران میرهادی و خانم نوش‌آفرین انصاری که فرهنگ‌نامه کودک و نوجوان با نام این عزیزان بی‌مدعا پیوند جاودانه دارد. عمر آنان که هستند و فرهنگ ایرانی را پاس داشته و زمینه را برای رشد و ارتقا و گسترش آن مهیا می‌کنند، دراز باد و روح آنان که همه عمر را به خدمات‌رسانی گذراندند و رفتند، بی‌منت شاد باد.

پیشنهاد

در ادامه شب‌های «بخارا» قرار است از پروفسور بهروز برومند، پدر علم نفرولوژی ایران، به‌عنوان یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی حال‌حاضر کشور تقدیر شود. برومند که چندی پیش از سوی انجمن بین‌المللی نفرولوژی، به‌عنوان پایه‌گذار و پیشگام دانش بیماری‌های کلیه (نفرولوژی) در خاورمیانه معرفی شد، اصالتا شهمیرزادی است و در نیم‌قرن اخیر تلاش‌های فراوانی برای ارتقای درمان بیماری‌های کلیه در ایران انجام داده است که از میان آنها می‌توان به سرپرستی مرکز دیالیز وزارت بهداشت از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۹، راه‌اندازی بخش دیالیز و پیوند اعضای بیمارستان دکتر شریعتی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی از سال ۱۳۸۶، عضویت در هیئت‌مدیره فدراسیون ورزشی بیماری‌های خاص و... اشاره کرد. همچنین به‌تازگی در روستای «جهان‌تیغ» در منطقه هیرمند سیستان‌وبلوچستان مدرسه‌ای بنا کرده است. قرار است در این بزرگداشت چهره‌هایی چون، سیدمصطفی محقق‌میرداماد، محمدعلی موحد، دکتر ایرج فاضل، دکتر علی نوبخت‌حقیقی، دکتر احمد جلیلی، دکتر محمد اسلامی، دکتر علیرضا رنجبر و ایرج پارسی‌نژاد سخن بگویند. شب دکتر بهروز برومند به تلاش علی دهباشی، چهارشنبه، سی‌ام فروردین‌ماه از ساعت پنج عصر در کانون زبان فارسی به آدرس تهران، خیابان ولیعصر، سه‌راه زعفرانیه، خیابان عارف‌نسب، شماره ۱۲ برگزار خواهد شد.